

بحث ما تا اینجا درباره حق الله و حق انسان نفسه و حق الاعضاء که تا به حال یک حق را ذکر کردیم، حق اللسان؛ حق الله به طور کلی یک حقی بود که بیان شد. حق انسان بر خودش هم به صورت کلی توضیح داده شد. بعد حضرت سراغ اعضا انسان آمدند؛ اولین عضوی که حق آن بیان شد، زبان بود. علت تقدم زبان بر سایر اعضا هم ذکر شد که چرا امام سجاد(ع) زبان را مقدم بر سایر اعضا کرد؛ به خاطر آن نقش محوری و اصلی که در انسان دارد. در درجه اول حضرت کآن خروجی انسان را کنترل کردند؛ در درجه اول گفتند زیادتان را کنترل کنید. پنج یا شش حق برای زبان نام برده شد.

#### حق گوش

دومین عضوی که حضرت ذکر می‌کند، گوش است. گوش را مقدم می‌کند بر سایر اعضا؛ می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفُؤَهَةٍ كَرِيمَةٍ تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْرًا أَوْ تَكْسِبُ خُلُقاً كَرِيماً فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضُرُوبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». می‌فرماید حق گوش این است که پاک بدارید و منزه بدارید آن را از اینکه طریقی به قلب خود بسازید جز از سخن خیر و خوشی که در دل تو خیر پدید بیاورد یا یک خلق ستوده و اخلاق کریم و رفتار خوبی را بدست آورد. یعنی این دروازه را کنترل کنید. فقط اجازه دهی در دلت خیر و نیکی ایجاد کند، در روحت خیر و نیکی ایجاد کند، یا موجب شود یک خلق و خوی پسندیده‌ای در تو ایجاد شود. از غیر از این اجتناب کنی و نگذاری این دروازه هر ورودی را بپذیرد و هر چیزی را داخل در قلب و دل و روح تو کند. بعد علت آن را هم می‌فرماید؛ چرا باید کنترل کنی و مواظب باشی که جز خیر به قلب تو وارد نشود و چیزی که موجب نکویی رفتار تو شود، چون «فانه باب الكلام الى القلب»، برای اینکه این دری است که کلام به سبب آن به قلب وارد می‌شود. «یؤدی الیه ضروب المعانی»، انواع مفاهیم و معانی را، چه خوب و چه بد، به قلب انسان می‌رساند. «علی ما فیها من خیر أو شر».

اگر این دروازه کنترل نشود، اگر فیلتر گذاشته نشود، همه چیز با هم داخل قلب می‌شود. اگر یک ظرفی آنچه که در آن وارد می‌شود خالص نباشد، طبیعتاً آلوده می‌کند آن ظرف را. قلب انسان و دل انسان و روح انسان، ظرفی است که اگر همه چیز در آن وارد شود، این ظرف آسیب می‌بیند. اگر انسان کنترل نکند و سره و ناسره وارد این ظرف شود، ظرف روح بیمار می‌شود؛ همانطور که جسم انسان اینطور است. اگر جسم انسان و معده انسان یک غذایی در آن وارد شود که این غذا سالم نباشد، یعنی غذای خوب و بد با هم آمیخته باشد، آن بخشی از غذا که ناسالم است و مثلاً میکروب یا سمی که در آن است، آسیب خودش را به بدن می‌زند. چون معده انسان یک حد و ظرفیتی دارد؛ نمی‌تواند پذیرای همه چیز باشد. اگر بخواهد همه چیز در آن ریخته شود، فاسد می‌شود. این براساس یک مکانیزمی کار می‌کند؛ اگر قرار باشد همه چیز در آن ریخته شود، به آن روند طبیعی کارش و عملکردش آسیب می‌زند و بیمار می‌شود؛ آن وقت ممکن است این بیماری آنقدر عمیق شود که به طور کلی از کار بیفتد و دیگر حیات خودش را از دست بدهد. قلب انسان هم همین طور است؛ قلب انسان در واقع یک ظرفی است که وارداتی دارد و این واردات اگر خوب باشد، با این ساختار هماهنگ باشد، روح می‌تواند حتی قوی‌تر شود. اگر با این ساختار ناهماهنگ باشد، این موجب فساد می‌شود و روح و دل و قلب انسان که فاسد شود، دیگر خدا می‌داند که چه بر سر انسان خواهد آورد. این یک توضیح اجمالی از این حق بود.

البته مرحوم شیخ صدوق در خصال و من لایحضر این عبارت را به یک نحو دیگری هم نقل کرده است؛ می‌گوید «وَ حَقُّ السَّمْعِ تَنْزِيهُهُ عَنِ سَمَاعِ الْغَيْبَةِ وَ سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ»، می‌گوید حق گوش این است که آن را منزّه و پاک بدارد از شنیدن غیبت و شنیدن هر چیزی که شنیدن آن حلال نیست. درست است که غیبت هم یکی از مصادیق ما لایحل سماعه است، لکن چه بسا به جهت اهمیتی که داشته و اینکه انسان‌ها و مسلمان‌ها بیش از همه چیز با این مورد سر و کار داشتند، ذکر شده است. این هم یک نقل است؛ اما به نظر می‌رسد این نقلی که اینجا خوانده شد، کامل‌تر و جامع‌تر است و کلی‌تر به مسأله پرداخته است. خیلی تغییری در اصل معنا ایجاد نمی‌کند؛ نوع بیانش متفاوت است.

### **گوش و چشم، ابزارهای آگاهی انسان**

اینجا چند نکته را باید توضیح دهیم. امام سجاده (ع) حق گوش را مقدم کرد بر حقوق سایر اعضا، حتی بر چشم. امام سجاده (ع) اول سمع را ذکر کرد و بعد چشم. گوش و چشم دروازه‌های ورود آگاهی و معرفت، علم و دانش و اساساً اطلاعات در انسان هستند. این دو دروازه هستند که همه چیز را در درون قلب و روح انسان می‌ریزند. آدم با چشم می‌بیند، خیلی چیزها را یاد می‌گیرد؛ با گوش که می‌شنود، خیلی چیزها را یاد می‌گیرد؛ و اساساً افکار انسان و خیالات انسان هم بر مبنای این دیده‌ها و شنیده‌ها می‌تواند جهت پیدا کند. از حواس پنج‌گانه انسان، غیر از این دو حس، حس دیگری برای درک نداریم. بله، حس بویایی، حس چشایی و حس لامسه برای انسان یک آگاهی‌هایی را ایجاد می‌کند ولی با کمی تسامح عمدتاً آنها موجب علم حضوری می‌شوند بر انسان. شما وقتی چیزی را می‌چشید، این طعم یک چیزی در وجود شما حاضر می‌شود؛ یا چیزی را که می‌بویید، این یعنی یک چیزی در وجود انسان درک می‌شود. تعبیر به علم و آگاهی حضوری هم شاید دقیق نباشد. می‌خواهم بگویم نسبت آگاهی‌های انسان که از طریق این سه حس پدید می‌آید در مقایسه با آگاهی‌هایی که از آن دو حس دیگر پدید می‌آید، کالعدم است. اینها دروازه‌های معرفت به انحاء و اشکالش به قلب و روح انسان هستند. باز در این میان، در بین این دو دروازه، گوش مهم‌تر از چشم است. شنیدن مقدم بر دیدن است؛ چرا؟ این چند جهت دارد. ولی هر دو در این جهت مشترک هستند که اینها مهم‌ترین یا برجسته‌ترین ابزارهای شناخت انسان و معرفت انسان و ارتباط انسان با جهان پیرامونش است. از همان بدو کودکی این دو عضو است که ارتباط انسان را با جهان پیرامونش برقرار می‌کند. ان‌شاءالله در جلسات آینده بیشتر توضیح خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»